



بررسی اسطوره‌شناختی افسانه «سارای» در آذربایجان

جهاندوست سبزی‌علیپور^۱

اطلاعات مقاله

چکیده

اسطوره باروری یکی از انواع اسطوره‌ها است. در این اسطوره خدای باروری، محافظ حاصل‌خیزی و ناظر بر اعمال بارداری است و مسئولیت کشت و زرع و نیز فواید و عواید کشاورزی بر عهده اوست. بعضی از اسطوره‌ها به شکل افسانه خود را تا امروز به نوعی حفظ کرده‌اند. در آذربایجان، به‌ویژه در مغان و اردبیل، افسانه‌ای به نام «سارای» وجود دارد. در این افسانه، سارای دل در گرو مهر جوانی دارد، ولی خان ظالم آن محل، عاشق سارای می‌شود. سارای برای جلوگیری از بی‌وفایی و خیانت، وسط راه منزل خان، خودش را از روی اسب سفید عروسی به رود «ارس» انداخته، کشته می‌شود. نشانه‌های موجود در این داستان نشان می‌دهد که سارای ممکن است در آغاز یک ایزدبانو بوده و سپس در طی زمان، به صورت یک داستان عاشقانه بین مردم باقی مانده باشد. در این پژوهش سارای با شواهدی از دو نمونه مصری و یونانی و اسطوره باروری «عروس گولی» در گیلان و نیز رپیهوین و سیاوش مقایسه شده است.

واژه‌های کلیدی:

اسطوره باروری، افسانه‌های ایرانی، سارای، خان‌چوپان، افسانه‌های آذربایجان.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.
sabzalipor@gmail.com

مقدمه

یکی از خویش‌کاری‌های اسطوره، تبیین چگونگی خلق جهان و تعیین هدف و جایگاه انسان با روشی خیالی و شاعرانه یا غیرمستقیم است. انسان سمبل‌ساز^۱ (ر.ک: کاسیرر، ۱۳۸۷)، نمی‌تواند بدون اسطوره باشد؛ زیرا آغاز هستی و پایان آن سرشار از اموری کشف‌ناشده و کشف‌ناشدنی است. ذهن انسان داستان‌ساز و اسطوره‌پرداز برای این خلأ داستان‌هایی آفریده‌است که به آن‌ها اسطوره می‌گویند. میل ابتدایی انسان به اسطوره‌سازی در همه‌جا یکسان است (کوپ، ۱۳۸۴: ۲۴). در سراسر جهان اسطوره‌های مختلفی وجود دارد. برخی از موضوعات هستی و جهان‌آفرینش به قدری مهم هستند که باید انتظار داشت در هر گوشه‌ای از جهان و در نزد هر ملت و قومی برداشتی از آن موضوع مهم و حیاتی به شکل داستان اولیه یا اسطوره به دست آمده باشد. مثلاً نزد هر ملتی در مورد آغاز هستی (اسطوره آفرینش) و در مورد پایان هستی (اسطوره قیامت) داستان اولیه یا اسطوره‌ای هست. اسطوره‌های آفرینش و اسطوره آخر دنیا یا قیامت شباهت‌هایی با هم دارند. بیرلین (۱۳۸۹) در اسطوره‌های موازی، تلاش کرده تا نشان دهد که اساطیر هندی، یونانی، آمریکایی، مصری، چینی و غیره تا چه اندازه به یکدیگر شباهت دارند.

اسطوره‌ها را می‌توان از چندین منظر بررسی کرد. از این رو، مکتب‌های بزرگی از آغاز تاکنون در کار تفسیر و تبیین اسطوره‌ها بوده‌اند (ن.ک: بهار، ۱۳۷۶: ۳۵۴-۳۶۸). مفسران بزرگی همچون ماکس مولر، هوگو وینکلر^۲، ژرژ دومزیل^۳، جیمز جرج فریزر، میرچا الیاده، کارل گوستاو یونگ، نورتروپ فرای، لوی استراوس، جوزف کمپل و غیره در جهان اسطوره‌شناسی و نقد اسطوره‌گرا شهرت دارند و هرکدام علاقه دارند از بین الگوهای مختلف اسطوره، یک الگو را بر الگوی دیگر ترجیح دهند؛ برای مثال «از نظر سر جیمز فریزر، اسطوره باروری کلید همه نظام‌های اسطوره‌ای است و از نظر میرچا الیاده، اسطوره آفرینش چنین است» (کوپ، ۱۳۸۴: ۵).

در این پژوهش یکی از افسانه‌های رایج در آذربایجان به نام «سارای» و «سارای و خان‌چوپان» بررسی می‌شود. هدف از این پژوهش این است که نشان دهد افسانه معروف «سارای» شواهد زیادی از یک اسطوره را در خود به همراه دارد. پرسش اصلی این تحقیق نیز این است که «چه شواهدی از اسطوره باروری در «سارای» وجود دارد؟»

^۱ Animal Symbolicum

افسانه سارای یک داستان عاشقانه بین دو جوان از ایلات مغان استان اردبیل است. این داستان به قدری در بین مردم مشهور است که مردم آذربایجان، چه سالخوردگان و چه جوانان، با آن آشنا هستند. از این داستان، فیلم‌هایی هم ساخته شده‌است.^۱ موسیقی سارای در اغلب نواحی ایران به قدری شناخته شده‌است که با یک جستجوی ساده در اینترنت با کلیدواژه «موسیقی سارای» یا «آهنگ سارای» به آهنگ‌هایی برمی‌خوریم که اشعاری قدیمی از این داستان را در دل خود دارند. محتوی اصلی ترانه‌های این موسیقی آن است که «سیل و آب رودخانه سارای زیبا و رعنا را با خود برده‌است، به خان چوپان بگویند دیگر به مغان نیاید». روایت‌های مختلفی در مورد افسانه سارای بین مردم، نقالان و محققین وجود دارد؛ گرچه در مواردی اختلافات جزئی^۲ نیز بین روایات دیده می‌شود، ولی اصل و شاکله همه داستان‌ها تقریباً یکسان است. البته باید گفت از هر داستان کهنی، روایات مختلفی ساخته می‌شود. در این پژوهش از روایت اکبری و کریمی فیروزجایی (۱۳۹۵) استفاده شده‌است. خلاصه داستان بر منبای پژوهش اخیر، با اندکی تخیل چنین است که:

سارای هنگام تولد، مادرش را از دست داده بود. این دختر زیباروی، نامزد پسری به نام خان چوپان می‌شود. سارای نامزدش را راهی بیلاق کرده و منتظر بازگشت وی مانده بود تا در بهار با او ازدواج کند. در یکی از روزها، خان یکی از مناطق اطراف، در حین گردش و شکار، به منطقه زندگی خانواده سارای نزدیک می‌شود و با دیدن سارای، عاشق او می‌شود. خان بعد از بازگشت، گروهی را برای خواستگاری می‌فرستد که سارای و خانواده‌اش به دلیل پایبندی به عهد و پیمانی که با خان چوپان بسته بودند، به آن‌ها جواب رد می‌دهند. خان از این جواب ناراحت می‌شود و با سوارانش به روستای محل سکونت سارای که بیشتر مردان و پسران آنجا به بیلاق رفته بودند، حمله می‌کند و در صدد برمی‌آید که سارای را به زور ببرد که اهالی روستا و پدر سارای به رغم کهنلت سن با سواران خان درگیر می‌شوند. سارای که می‌بیند سواران به قصد کشت پدرش را کتک می‌زنند، رضایت خود را برای عروسی با خان اعلام می‌کند و اصرارهای پدرش هم که وی را از این کار منع می‌کرد، فایده‌ای ندارد. در بین راه، سارای که با خان و سوارانش

^۱ برای نمونه نگاه کنید فیلم «سارای»، ساخته یدالله صمدی، گروه فیلم‌سازی همراه، اسفند ۱۳۷۶

^۲ به عنوان مثال، در روایتی، سارای پیاده به منزل خان می‌رود و در مسیر خودش را از روی پل به آب می‌اندازد، و در روایتی دیگر سارای سوار اسب سفیدی است و هنگام گذر از روی پل، از روی اسب خود را به رودخانه آریاچای می‌اندازد.

به سوی کاخ خان می‌رفت، پیوسته چشم به راه بود که خبر به نامزدش، خان‌چوپان برسد و او برای نجاتش بیاید، ولی چون از آمدن وی ناامید می‌شود در نزدیکی قصر خان در حاشیه رودخانه ارس و در جایی عمیق با استفاده از فرصتی از روی اسب خود را به رودخانه می‌اندازد و غرق می‌شود. خان و سوارانش هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و حتی دستشان به جنازه سارای هم نمی‌رسد. بعد از این واقعه، سلطان‌کیشی (پدر سارا) که از ماجرا خبردار می‌شود، به ساحل رودخانه آرپاچایی می‌آید و تصنیف‌های حزن‌انگیزی را می‌خواند که تا به امروز به عنوان ترانه توسط خوانندگان خوانده می‌شود. خان‌چوپان بعد از خبردار شدن از ماجرا به سرعت خود را به روستا می‌رساند، ولی کار از کار گذشته بود و دستش نه به سارای می‌رسد و نه به خان و سوارانش.

برگردان شعری که در وصف سارای گفته شده چنین است^۱:

«بروید و به خان‌چوپان بگویید/ که امسال به مغان نیاید/ اگر بیاید به خون ناحق فرو می‌رود/ سیل‌ها سارا را بردند/ یک فرزند چشم شهلا را/ رودخانه آرپا عمیق نیست/ آب روانش سرد نیست/ عروسی مانند سارا وجود ندارد/ سیل‌ها سارا را بردند/ یک فرزند چشم شهلا را/ آرپاچای گذشت و طغیان کرد/ سیل سارا را برداشت و فرار کرد/ چشم هر بیننده‌ای اشک‌آلود است/ قالی بیاور و در اتاق پهن کن/ جای سارا خالی شد/ دست چوپان به نیستی رسید و خالی شد/ سیل‌ها سارا را بردند/ یک فرزند چشم شهلا را.

منظور از «افسانه» در این پژوهش، معنای بسیار کلی آن در زبان فارسی، یعنی همان داستان قدیمی است که در بین مردم رواج پیدا کرده‌است. در این پژوهش، بعد از بررسی پیشینه پژوهش، افسانه سارای با رویکرد اسطوره‌شناسی جرج جیمز فریزر بررسی شده تا ویژگی‌های ایزد باروری که در سراسر جهان نمونه‌هایی از آن آمده، بررسی شود، بنابراین، در نقل روایات مختلف سراسر جهان، از فریزر (۱۳۸۲) استفاده شده‌است. در تحلیل افسانه مورد بررسی در این پژوهش، می‌توان با اندکی تغییر در زاویه نگرش، به افراد و اسطوره‌های فراوانی نظر داشت. از این رو، سعی شده تا براساس کشف و تحلیل نشانه‌های موجود و با تکیه بر «شباهت خانوادگی»، افسانه «سارای» با اسطوره باروری مقایسه و شباهت آن‌ها آشکار شود.

^۱ با یک جستجوی مختصر با کلیدواژه «موسیقی سارای» در سایت آپارات چندین فایل موسیقی به دست خواهد آمد.

یکی از مشکلات این پژوهش، عدم دسترسی به روایتی مکتوب و قدیمی از داستان سارای است. اگر روایت مکتوبی از این داستان وجود داشت، یقیناً نشانه‌های بسیاری از سارای را در خود حفظ می‌کرد. در این مورد ناچاریم به روایاتی بسنده کنیم که در بین مردم رایج است و عده‌ای نیز همان‌ها را در دوره معاصر در پژوهش‌های خود آورده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

داستان سارای، که در آن جنبه‌های اساطیری بسیاری وجود دارد، قبل از این پژوهش، از منظر اسطوره‌شناختی نیز بررسی شده بود. به‌عنوان نمونه، اکبری و کریمی فیروزجایی (۱۳۹۵) در تحقیقی با استفاده از نظریه نشانه‌شناسی بارت، اسطوره سارای را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که عناصر اسطوره‌ای نفهته در لایه‌های زیرین این داستان، همانند وفاداری، شهامت، پاکدامنی و آزادگی قهرمان در سپردن خویش به رودخانه، برای نجات از ناپاکی، راز ماندگاری اسطوره‌ای سارای است. پورکریمی شیرایه (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود به نمادشناسی و تحلیل کهن‌الگویی افسانه سارای پرداخته‌است. همچنین، ترک‌لادانی و رضایی (۱۳۹۸) در پژوهشی به نام «از اُدیسه» هومر تا «ساری» افسانه فولکور آذری، به بررسی مفهوم وفاداری از خلال دو شخصیت داستانی «پنه‌لوپه»، و «سارای» پرداخته و به این نتیجه رسیده که عوامل مشترکی باعث شهرت این دو زن اساطیری شده‌است.

سبزیلیپور (۱۳۹۲) در عروس گولی^۱ گیلان، آیین‌های نوروزی را با رویکرد اسطوره‌شناختی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که نشانه‌های موجود در آیین «عروسی گولی»، مثلاً رنگ سیاه صورت، لباس قرمز، زنگ و زنگوله، دزدیدن عروس، آزاد شدن و برگشتن عروس از دست غول، گریه و زاری عروس که موجب زنده کردن مرده می‌شود، اصرار بر گرفتن اقلامی مانند تخم‌مرغ، گندم، برنج، عدس و جو از صاحب‌خانه‌ها، رقص و شادی عموم در کوچه و بازار و محله‌ها، زمان اجرای مراسم، سمبل‌ها و نمادهای باروری که غول و کوسه و عروس همراه خود دارند و شعرهایی که برای غول و کوسه یا در غیبت عروس می‌خوانند، همگی در اسطوره‌های باروری سایر ملت‌ها یافت می‌شوند. چنین شباهتی گویای این است که عروس گولی از دیدگاه اسطوره‌شناختی، می‌تواند شکلی از اسطوره باروری باشد.

درباره اسطوره باروری و ایزد نباتی، بهار در آثار خود (۱۳۷۶ و ۱۳۸۷) بحث‌های بسیار خوبی مطرح کرده که در تحلیل‌های بعدی، دیگران از آن‌ها استفاده فراوان کرده‌اند. فریرز (۱۳۸۲)

^۱ Arus Guley

در شاخه زرین، نمونه‌های بسیاری از ایزد نباتی را بررسی کرده‌است. حصوری (۱۳۸۴) نیز، سیاوش را به عنوان ایزد باروری بررسی کرده‌است.

۲. اسطوره ایزد باروری

یکی از موضوعات مهمی که در سراسر جهان در مورد آن داستان‌های اولیه یا اسطوره وجود دارد، اسطوره خدای نباتی/ گیاهی/ ایزدی است که خویشکاری‌اش حفاظت از گیاهان، رستنی‌ها، کشاورزی و کشت و زرع است. این ایزد در جوامع مختلف، به نام‌های مختلفی مشهور است. ویژگی مهم این ایزد، آن است که به دست یک اهریمن کشته یا دزدیده می‌شود. «اسطوره باروری یا خدای شهیدشونده و ایزد نباتی یکی از چندین اسطوره شناخته‌شده است که نمونه‌هایی از آن در سراسر جهان گزارش شده‌است. طبق این داستان‌ها، هر سال این خدای نباتی - نماد گیاه و حاصل‌خیزی - شهید یا ناپدید می‌شود و برایش عزاداری می‌کنند و بازگشتش را جشن می‌گیرند. «اسطوره ایزیس و ایزیریس مصری، دیمیترا و پرسفونه یونانی، آفرودیت و آدونیس سوری، سیبل و آتیس فریگیه‌ای، سیاوش و سودابه ایرانی، سیتا و رامایانای هندی و غیره از نمونه‌های اسطوره‌های باروری هستند» (سبزیلیپور، ۱۳۹۲: ۱۱۵). تعداد بسیار زیادی از این اسطوره‌ها را فریزر در کتاب شاخه زرین جمع کرده‌است (نک فریزر، ۱۳۸۲: کتاب دوم). آنچه در این تحقیق مهم است، مقایسه افسانه سارای، با ایزدان نباتی و گیاهی یا خدایان باروری است. برای آشنایی با ایزدان باروری جهان، دو ایزد باروری مصر و یونان معرفی خواهند شد تا مشخص گردد ویژگی‌های آن دو اسطوره چگونه است و سپس نمادها و نشانه‌های موجود در داستان «سارای» نیز بررسی خواهند شد.

۲-۱. داستان ایزیس و ایزیریس

ایزیریس خدای گیاهان مصری است، که مصریان را از بربریت و آدم‌خواری نجات داد و پرستش خدایان را به آن‌ها آموخت. او به همراه ایزیس، خواهر و زنش، کشت‌گندم، جو و انگور را به مردم آموخت و برای این کار به همه جای جهان رفت تا به مردم تمدن و کشاورزی بیاموزد و زنش، ایزیس نیز در غیابش حکوت مصر را اداره می‌کرد. برادر ایزیریس، ست، با همدستانش علیه ایزیریس توطئه کردند و او را با ترفندی در یک جشن در صندوقی خوابانده و به نیل انداختند. زنش در غیاب او گیسوی خود را برید و به عزا نشست و در زمین و آسمان به دنبال او گشت تا اینکه صندوق ایزیریس را که به درختی گیر کرده بود، یافت و آن را مخفی کرد. ولی ست که از این کار

آگاه شده بود، بر صندوق دست یافت و جسد اُزیریس را قطعه‌قطعه کرده، در مصر پراکند. سرانجام، ایزیس همهٔ اندام‌های برادر یا شوهرش را، جز اندام مردانگی‌اش، یافت و مخفیانه دفنشان کرد. براساس گزارش بومیان مصری، «وقتی ایزیس پیکر شوهرش اُزیریس را یافت، با خواهرش نفتیس کنار آن نشست و نوحه‌ای بر او خواند که در اعصار بعدی، نمونهٔ عزاداری مصر برای مردگان شد. آن‌ها چنین ندبه کردند: به خانه‌ات درآ، به خانه‌ات درآ، ای خدا بیا، به خانه‌ات بیا.» (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۱۹). در ادامه، آمده‌است که بعد از مرثیهٔ دو خواهر گریان، «را» (خورشید-خدا) آنوبیس را فرستاد و او با همکاری دو خواهر، اجزای مقتول را جمع کرده و در پارچه‌ای پیچیدند و «آن‌گاه ایزیس با بال‌هایش خاک را برآشفت: اُزیریس از نو زنده شد و از آن پس در جهان دیگر بر مردگان شاه شد و لقب فرمانروای جهان زیرین، فرمانروای ابدیت و سلطان مردگان یافت». از آن پس، هر مردهٔ مصری با اُزیریس یکسان پنداشته شد و آیین رمزی رستاخیز برای هر مرده اجرا می‌شد و همچنان که اُزیریس مُرد و دوباره زنده شد، مردمان نیز امیدوار بودند مثل او به مرگ ابدی بپیوندند (همان، ۴۱۵-۴۲۲).

۲-۲. اسطورهٔ دیمیتِر و پرسفونه

روایت اسمیت از اسطورهٔ دیمیتِر و پرسفونه به این شرح است: «پرسفون^۱، دختر دیمیتِر و زئوس است و به او لقب «کوره» نیز داده‌اند. زئوس بدون آگاهی دیمیتِر، او را برای برادرش هادِس در نظر گرفته بود. روزی دختر جوان با همراهان خود و پریان سبک‌بال به چیدن گل مشغول بود که چشمش به نرگس زیبایی افتاد. نزدیک رفت تا آن را بچیند، در همین لحظه زمین دهان باز کرد، هادِس از شکاف آن بیرون جست و برادرزاده‌اش را بر ارابهٔ خود نشانَد و با خود برد. دیمیتِر از اندوه و درد در آستانهٔ دیوانگی قرار گرفت؛ زیرا نمی‌دانست دخترش را چه کسی ربوده‌است. او در جست‌وجوی دخترش نه شبانه‌روز سراسر زمین را زیر پا گذاشت. پس از این مدت، خورشید که به رقت آمده بود، نام ربایندهٔ پرسفونه را بر او آشکار ساخت. دیمیتِر برای انتقام، اولمپ را ترک نمود و از بارور کردن زمین خودداری نمود. زئوس نگران از سرنوشت مردم بر روی زمین، هرِمِس را به جهان مردگان فرستاد تا پرسفون را، به این شرط که در مدت اقامت خود در جهان زیرین چیزی نخورده باشد، به نزد مادرش برگرداند. هادِس از قصد زئوس آگاه شد و به همسرش چند دانه انار خورد. بدین ترتیب تصور کرد می‌تواند پرسفون را نزد خود نگه دارد. با این حال

^۱ Persephone

مجبور شد به سازش تن دهد. بنابراین سازش، پرسفون شش ماه از سال را نزد هادس و نیمه دیگر را در کنار مادرش می‌گذراند (اسمیت، ۱۳۸۷: ۴۳۵-۴۳۶).

هدف از بازگوکردن خلاصه این دو داستان، آشنایی با زوایای داستانی این اسطوره‌ها است تا هنگام بررسی افسانه «سارای» به راحتی بتوان به آن‌ها ارجاع داد. در واقع، هدف از انجام این پژوهش، اثبات این موضوع نیست که افسانه سارای از اسطوره‌های مصری یا یونانی به یادگار مانده، بلکه، هدف این است تا نشانه‌ها و نمادهای اسطوره باروری در داستان «سارای» در آذربایجان نشان داده شود.

۳. نشانه‌های ایزد باروری در افسانه سارای آذربایجان

طبق اعتقاد انسان، در آغاز هستی، یا در مراحل از تکامل هستی، طبیعت و عناصر طبیعی هر یک توسط مسئول خاصی هدایت می‌شده که با نام‌های مختلفی همچون ایزد، الاله، رب‌النوع، وکیل و در دوره‌های بعدتر «فرشته»^۱ شناخته شده بودند؛ همچون خدای دریا، خدای باد، خدای مرگ، خدای آتش و غیره. هر کدام از این‌ها، مسئول انجام کاری بوده‌اند که به آن‌ها واگذار شده‌است. یکی از این خدایان، خدای باروری است. در همه یا اغلب روایت‌های ذکر شده از داستان زندگی سارای که به خلاصه‌ای از آن پیشتر اشاره گردید، شواهدی مشاهده می‌شود، که قابل مقایسه با داستان ایزدان شهیدشونده و خدایان باروری است. در ادامه، به این شواهد، پرداخته شده‌است:

۳-۱. چرخش داستان حول محور عروس / دختری بسیار زیبا

در داستان سارای، شخصیت اصلی، یک زن است و حتی نام داستان برگرفته از نام اوست. این شخصیت، دختر زیبارویی است که در همه روایات بر جنبه زیبایی او تاکید شده‌است. عبارت ترکی «بیر آلا گوزلی بالانی» (یک فرزند چشم شهلا) در شعر سارای، نشان می‌دهد که عروس داستان بسیار زیباست. خان ظالم داستان هم وقتی به یک‌باره او را می‌بیند، سر از پا نشناخته و محو‌جمالش می‌شود. زیبارویی و پری‌وارگی می‌تواند یکی از نشانه‌های الهه‌ها و ایزدبانوان باشد. با توجه به اینکه مفهوم بنیادین این اسطوره، باروری است، بنابراین، یک زن باید در مرکز داستان قرار گیرد؛ زیرا زن، مظهر باروری است و هرچه به باروری ربط دارد، به نوعی با زن نیز

^۱ مقایسه شود با «میکائیل» (فرشته مخصوص غذا و روزی)، «اصرافیل» (فرشته شیپور زن روز قیامت) و «عزرائیل» (فرشته موکل مرگ). در نام هر سه فرشته کلمه «اییل» به معنای اله / خدا است.

مرتبط است. در این داستان، محور اصلی سارا است. همچنان که در ادامه نیز بحث خواهد شد، ارتباط با آب و نیز ارتباط با خان‌چوپان (سردسته چوپانان) از شواهد دیگر ارتباط سارا با ایزد باروری است. با مرگ سارا، ایل به عزا می‌نشیند و هر ساله تا به امروز یادش زنده مانده و برایش سوگواژه‌ها سروده‌اند. پس می‌توان گفت، زن بودن، ارتباط با آب، ارتباط با خان‌چوپان و سوگواری برای او می‌تواند نشانه‌هایی از ایزدبانو بودن سارا در ادوار گذشته باشد.

۲-۳. حضور یک شخصیت منفی (خان ظالم)

در تمام داستان‌هایی که درباره اسطوره‌های خدای شهیدشونده/ناپدیدشونده باروری وجود دارد، یک شخصیت منفی حضور دارد که در حال نقشه‌کشیدن برای کشتن خدای باروری و یا ربودن اوست. این شخصیت ممکن است، یک خدا باشد یا به گونه‌ای با خدایان و افراد صاحب نفوذ در آن جامعه مرتبط باشد. زیرا شخصیتی در حد یک ایزد می‌تواند با یک ایزد یا الهه دیگر رقابت کند.

در داستان سارای، خان ظالمی وجود دارد که هنگام گذر از صحرا و چشمه‌سارها چشمش به دختری زیباروی می‌افتد که در حال گردش است. دیدن سارا همان و عاشق شدن بر او همان. در تعدادی از داستان‌های اسطوره باروری (به‌عنوان مثال: دِمتر و پرسفونه)، ایزد باروری در گشت و گذار و گردش است که به دست هادِس (خدای دنیای زیرین) گرفتار می‌شود. خان بلافاصله افراد خود را می‌فرستد تا سارا را به عقد او در بیاورند. هنگامی که او با جواب منفی مواجه می‌شود، تصمیم می‌گیرد با لشکرکشی و تهدید خواسته‌اش را برآورده کند و با هر روشی سارا را تصاحب کند، اما در پایان، با ترفندی که سارا به کار می‌برد، از دست او خلاص شود.

۳-۳. ربودن و به زور بردن عروس در هنگام گردش

در اندیشه اساطیری، انسان اولیه‌ای که شش ماه (پاییز و زمستان) طبیعت را زرد و بی‌رنگ می‌بیند، رُبایش یا کشتن ایزد باروری امری محتمل است. در زمانی که بخشی از امور طبیعت به وقفه می‌افتد، یقیناً موکل آن حضور ندارد. از این جاست که داستان‌های ربایش، شهید شدن و کشته شدن ایزدان باروری زاده می‌شود و در اغلب ملل، داستان‌هایی اساطیری خلق می‌شوند. در منطقه آذربایجان نیز این اندیشه اساطیری باید بسیار قدیمی و بازمانده از یک اسطوره شهید شونده باروری باشد. در داستان دِمتر و پرسفونه «پرسفونه جوان در مرغزاری پُربار مشغول چیدن گل سرخ و سوسن و بوته زعفران و بنفشه و سنبل و نرگس بود که زمین شکافت و «پلوتو» خدای

سرزمین مردگان از ورطهٔ دوزخ بیرون آمد و او را با اربابهٔ زرینش برد تا در جهان تاریک زیر زمین، عروس و ملکهٔ خویش سازد» (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۵۳).

در داستان سارای، عروس به میل خود به سوی خانهٔ خان نمی‌رود؛ بلکه با تهدید و ارعاب مجبور به همراهی با آن‌ها می‌گردد. در این میان، برای رهایی از دست خان، با ترفندی خود را در نیمهٔ راه از دست گماشتگان خان رها می‌کند تا به دست دیو/ اهریمن/ خان نیفتد. این نوع فرار در تعداد زیادی از داستان‌های ایزدان باروری آمده‌است. به عنوان مثال، در داستان عروسی گولی که در گیلان رایج است، صحنهٔ فرار چنین است: «بعد از لحظاتی نازخانم از چنگ گول فرار کرد و بر سر جنازهٔ کوسه رسید و با نوازش و تکان دادن لباسش بر سر او، همراه با تک‌گویی‌ها و شعرخوانی، کم‌کم او را به هوش آورد» (سبزی‌علی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۲۱). در افسانه یا داستان سارای نیز، عروسی زیبا مشغول گشت و گذار در طبیعت بود و به روایتی در حال شستن صورت خود در چشمه بود که خانی ظالم چشم طمع به او می‌دوزد و تصمیم می‌گیرد او را به زور عروس خویش سازد.

۳-۴. فریب دادن دیگران توسط عروس برای رهایی

زمانی که ایزد باروری دزدیده یا ربوده شده و به دنیای دیگری منتقل می‌شود، تلاش می‌کند به نوعی به حوزه یا قلمروی خویش برگردد تا کارهای محول شده به او (محافظت از طبیعت، گیاهان و حاصل خیزی) معطل نماند. به همین علت، این حس مسئولیت‌پذیری او را وادار می‌کند به هر طریقی، از محل اختفای خود، جدا شده و به دنیای خود بازگردد. در بسیاری از موارد ترفندی برای نگه داشتن او در دنیای زیرین به کار می‌رود، یا خودش دست به ترفندی زده تا از مخفی‌گاهش رها شود. مثلاً در داستان پرسفونه، خدای مهیب جهان مردگان، پیش از برگشت پرسفونه دانه‌ای انار به خورد او می‌دهد تا بازگشت او به دنیای زیرین را تضمین کند (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۵۴). در داستان سارای نیز، برای اینکه پدر سارای کشته نشود و به ایل و قبیله و دیگر افراد آسیبی نرسد، سارای دست به ترفندی می‌زند؛ یعنی قبول می‌کند که با خان ازدواج کند. در اصل، ازدواج فریبی است تا خان و گماشتگانش دست از سر پدرش بردارند و دیگران را اذیت نکنند. به همین خاطر وسط‌های راه، درست سر پل رود ارس، جایی که حواس دیگران به او نیست، خود را از روی اسب به رودخانه می‌اندازد تا به دنیای آن سوی پل که حوزه و قلمرو خان ظالم است، وارد نشود و روسیاه نگردد. در این جا باید آب رودخانه را مهد اصلی و قلمرو ایزد باروری محسوب کرد و از این رو سارا را به نوعی با ایزد آب، قابل مقایسه دانست.

۳-۵. گریه و زاری مستمر در رثای عروس زیبا

در اسطوره ایزیس و ایزیریس، ایزیس گیسویش را می‌برد و همراه خواهرش نفتیس بر سر پیکر شهید ایزیریس می‌نشیند و نوحه‌ای بر او می‌خواند. این نوحه «در اعصار بعدی نمونه‌ی عزاداری مصر برای مردگان شد. آنان چنین ندبه کردند: به خانه‌ات درآ، به خانه‌ات درآ، ای خدا بیبا، به خانه‌ات بیبا.» (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۱۹). در اسطوره دیمیتِر و پرسفونه، دیمیتِر، مادر دختر، با ردای سیاه سوگواری زیر سایه درخت زیتونی در کنار چاه دختران می‌نشست (همان، ۴۵۴).

پدر سارای، خانواده، ایل و خان‌چوپان و بعدها همه مردم، در رثای سارای جوان مرگ‌شده، گریه و زاری می‌کنند. مرگ او سر آغاز گریه و زاری‌هایی است که تا امروز نیز به شکل بسیار محزون ادامه دارد و در هر نوای موسیقی و ترانه‌های سروده‌شده در رثای او گریه و زاری نهفته است. سارای به نوعی ایزد شهید شونده‌ای است که مظلومانه برای رهایی از ننگ قبیله، خود را فدا می‌کند تا دامنش پاک بماند. ایثار او که گذشتن از جان خویش است، اشک تمام شنوندگان داستان‌های او را درآورده است. حزنی که در تمامی موسیقی‌های ساخته‌شده از افسانه سارای وجود دارد، قابل مقایسه با شهادت کسانی چون سیاوش است که در رثای او هر ساله در مناطقی از ایران مراسم سوگواری بزرگی به پا می‌شد.

۳-۶. حضور سرچوپان به عنوان داماد

چوپانی یکی از نشانه‌های داستان‌های اسطوره‌های باروری است. دلیل آن هم به خاطر ارتباط چوپان با طبیعت و سرسبزی و رشد گیاهان است. چوپان مسئول سیر کردن شکم حیوانات است. سرچوپان نیز کسی است که به نوعی بزرگ همه چوپانان و رییس آنها است. در یکی از داستان‌های ایزد باروری، شخصیت اصلی چوپانی است که ربوده می‌شود. «آتیس از دیگر خدایانی است که مرگ و رستاخیز فرضی‌اش ریشه عمیقی در باورها و آیین‌های غرب آسیا داشت. او در فریگیه، از همان منزلتی برخوردار بود که آدونیس در سوریه داشت. او نیز چون آدونیس ظاهراً خدای نباتات بوده است. می‌گویند «آتیس، چوپان جوان زیبارویی بود که سی‌بل، مادر خدایان، الهه بزرگ باروری در آسیا، که مقر اصلی‌اش در فریگیه بود، عاشق او شد» (فریزر، ۱۳۸۲: ۳۹۷). در یکی از اسطوره‌های گیلان، شخصیتی حضور دارد که به «سیاه‌گالش» معروف است. سیاه‌گالش به نوعی سرچوپان منطقه نیز هست که حامی دام‌ها و دامداران است. سرچوپان کسی است که هم چوپان اصلی منطقه است و هم اینکه همه چوپانان باید مطیع اوامر او باشند. در گیلان این شخصیت به «سرگالش» و در آذربایجان به «خان‌چوپان» معروف است (غلام‌دوست و

همکاران، ۱۴۰۰). در این جا حضور خان چوپان را می‌توان نشانه بزرگی از حضور یک ایزد باروری در نظر گرفت. خان چوپان یار و نامزد سارای است. اگر خویشکاری خان چوپان را به مجموعه کارهای محول شده به سارای بیافزاییم، می‌بینیم همه در یک حوزه هستند و با طبیعت، گیاه، دام و باروری سروکار دارند.

۳-۷. قدیمی بودن داستان

رگه‌های اساطیری را همواره باید در روایات کهنه داستان‌ها پیدا کرد. بیشتر اساطیر، داستانی به قدمت زندگی بشر دارند. از آنجایی که این داستان‌ها بر ساخته از انسان‌های اولیه هر جامعه، قوم و قبیله هستند، گسترش زیادی بین مردم دارند و همه مردم با روایاتی از آن‌ها آشنا هستند. داستان «سارای» یکی از داستان‌های بسیار قدیمی در منطقه مغان، اردبیل و به طور کلی آذربایجان است. همه مردم از زمان‌های بسیار دور این داستان را شنیده‌اند. پیران و سالخورده‌گان اشعار و موسیقی آن را به ذهن سپرده‌اند. کسی نیست که در آذربایجان باشد و از این افسانه چیزی نشنیده باشد. ممکن است در جریان تاریخی شدن اسطوره، مردم محل زندگی سارای را نیز به یکدیگر نشان دهند، یا شخصی از قبیله را از عموزادگان سارای بدانند؛ اما این‌ها هیچ کدام مانع از آن نیست که در سارای به دنبال نشانه‌های ایزد باروری نباشیم. تاریخ‌سازی برای اسطوره‌ها امری است که همواره در بین ملل مختلف جهان رخ داده‌است، البته باید به خلاف این جریان، یعنی اسطوره‌ای شدن تاریخ نیز توجه نمود؛ اگرچه این مورد در این جا موضوع بحث نیست.

۳-۸. خوانده شدن داستان سارای در کوی و برزن

از دیگر ویژگی‌های اسطوره باروری، روایت داستان آن‌ها در کوی و برزن و رواج آن‌ها در میان مردم است؛ به گونه‌ای که داستان یا افسانه این ایزدان به شکل داستان واقعی یک انسان روایت می‌شود. نمونه قابل توجه این موضوع در رابطه با اساطیر ایران را می‌توان در داستان سیاوش، که او را نیز از خدایان باروری دانسته‌اند، مشاهده نمود (نک. حصوری، ۱۳۸۴: ۴۴). این داستان در آسیای مرکزی، سغد، خوارزم و دیگر نواحی از شمال عراق تا جنوب ترکیه و قفقاز گسترش یافته‌است (همان: ۱۸). شهرت سیاوش در این مناطق به اندازه‌ای است که پیر و جوان، همگی با این شخصیت اساطیری آشنا هستند.

در رابطه با افسانه سارای نیز باید گفت، این داستان توسط نقالان و گوسان‌ها^۱، میان مردم رواج یافته و همچنان نیز بر زبان نقالان آذربایجانی جاری است. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، از این داستان فیلم‌هایی نیز ساخته شده‌است. در مورد بیشتر ایزدان یا شخصیت‌های شهیدشونده وضعیت به همین منوال است. داستان رشادت و ایثار آن‌ها چنان در کوی و برزن رواج می‌یابد که برای قرون متمادی، دهان به دهان می‌چرخد؛ حتی اگر بخش‌هایی از آن‌ها دست‌کاری شود. گوسان‌ها کسانی بودند که به دلیل ماهیت کارشان، توانایی‌های بسیاری داشتند. راشد محصل به نقل از تفضلی و بویس می‌نویسد: «گوسانان شاعرانی موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز و شعرشناس بودند. آن‌ها بر اساس یکی از متن‌های سنسکریت، باید واجد صفات برجسته‌ای از نوع آگاهی بر تمام قوانین سخن، اجرای سخنرانی به صورت شعر، شناخت اوزان مختلف، مهارت در کاربرد صنایع ادبی، اطلاع از مسائل احساسی، آگاهی از هنرهای موسیقی آوایی، آشنایی با آلات موسیقی و رقص و غیره» می‌بودند (راشد محصل، ۱۳۹۱: ۱۶). این توانایی‌ها باعث می‌شد که گوسانان و نقالان و یا عاشیق‌لر، برخی اوقات در بخشی از جزئیات حکایات دست ببرند. بعید نیست که در داستان سارای نیز تغییرات زیادی توسط گوسان‌ها ایجاد شده باشد.

۳-۹. جنگ و نزاع برای دست‌یابی به عروس

در اسطوره ایزیس و ازیریس، نزاعی بین ست و ازیریس درمی‌گیرد که موجب توطئه‌ای می‌شود که در نتیجه آن، ازیریس شهید و قطعه‌قطعه می‌شود. در اسطوره یونانی پرسفونه، مادرش با ژئوس و هادس به رقابت و مبارزه برمی‌خیزد و تصمیم می‌گیرد زمین را خشک و سترون کند. در روایت‌های سارای نیز، نزاعی بین خان و قبیله سارای و پدر او درمی‌گیرد. در این نزاع، خان تلاش می‌کند با گماشتگان خود، پدر سارای و قبیله او را بترساند تا به سارای دست یابد. او با توسل به روش‌های غیراخلاقی، ایجاد آشوب و رعب و وحشت، موفق می‌شود ظاهراً به سارای دست پیدا کند. خان در این جا نماینده و نماد قدرت در جامعه است. در جامعه سنتی ایران، خان اغلب شخصیتی منفی دارد. او با جنگ و نزاع در پی تصاحب سارای است و سارای نیز در نبردی دیگر خواستار فریب خان است. هر دو به نوعی در این جنگ پیروز می‌شوند. خان با ترساندن مردم و وادار کردن آن‌ها به اجرای درخواست خود، و سارای نیز با فریب دادن خان و گماشتگانش موفق می‌شود و با انداختن خود در رودخانه، به حوزه و قلمروی خودش می‌پیوندد.

^۱ در مورد گوسانان نگاه کنید به: مری بویس «گوسان پارتی، و سنت‌های خنیاگیر در ایران»، مجله چپستا، ۱۳۶۸؛ و نیز راشد محصل، «سنت قصه‌پردازی و نقش گوسان‌ها در نقل روایت‌های پهلوانی»، مجله پژوهش‌های ادب حماسی، ۱۳۹۱.

۴. ارتباط سارای با ریپتوین و سیاوش

برخی پژوهشگران ریپتوین و سیاوش را در اساطیر ایران با ایزد باروری مرتبط دانسته‌اند. ریپتوین در سنت زرتشتی، هم نام یکی از پنج گاه روز و هم نام ایزدی است که سرپرستی این بخش از زمان را بر عهده دارد؛ «ریپتوین در آغاز زمستان بزرگ پنج ماهه، به زیر زمین می‌رود تا ریشه درختان و آب‌های زیر زمینی را گرم نگاه دارد و در آغاز تابستان بزرگ هفت ماهه، به روی زمین باز می‌گردد» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۰۶). کراسنووولسکا به نقل از مری بویس آورده است: سنت زرتشتی بزرگداشت ریپهوپین که به اوستایی (ریپتوین) خوانده می‌شده، یعنی ایزد تابستان و نیم‌روز و رویاننده محصول، ظاهراً براساس روایتی از اسطوره بنا شده که از خشونت به دور بوده، یا عناصر دراماتیک آن در گذر زمان از میان رفته است (کراسنووولسکا، ۱۳۸۲: ۱۲۵). او چنین ادامه می‌دهد: در آن روزگار، عقیده بر آن بود که ریپهوپین در سال، هفت ماه تابستان فرمانروایی می‌کند و در آخرین روز مهر ماه بعد از گاهنبار ایاتریم در پایان تابستان بزرگ، به زیر زمین می‌رود و دوباره در اول فروردین سر بر می‌آورد. بنابراین جشن رستاخیز او با فرارسیدن نوروز (همان‌جا) منطبق می‌شود.

در اسطوره‌های ایران ریپهوپین و سیاوش، نماینده و نماد حاصل‌خیزی و رستاخیزند. درباره اسطوره سیاوش، خدای غله، محققان بسیاری^۱ نظر داده‌اند. بهار، ضمن قراردادن اسطوره سودابه و سیاوش در زمره اسطوره‌های باروری در کنار دموزی و اینین یا اینانا، ازیریس و ایزیس، آدونیس و آفرودیت، سیپیل و اتیس، رامین هندی و حتی یوسف و زلیخا، معتقد است:

در این داستان‌ها، مرگ، شهادت، به آتش فرورفتن، به جایی تبعید شدن، به زندان تاریک رفتن، همه جانشین و نماد پنهان شدن و از هستی رهیدن دانه شده‌است؛ در مقابل، بازگشت از جهان مردگان، از آتش برون آمدن، از تبعید یا از زندان رها شدن و به فرمانروایی و قدرت رسیدن نیز، جانشین بازرویدن و باروری مجدد شده‌است (بهار، ۱۳۷۶: ۴۲۷-۴۲۸). در جایی دیگر، بهار می‌گوید: محتملاً افسانه‌های تموز، اتیس^۲، ازیریس و آدونیس و شاید سیاوش و رام نیز که متعلق به یک منطقه فرهنگی هستند، همگی از اعتقاد به یک خدای بارورکننده بسیار کهن‌تر که به اشکال گوناگون از هند تا اروپای غربی و شمال آفریقا را فراگرفته، آمده‌اند (همان، ۴۲۸). بهار می‌افزاید: «می‌توان اثبات کرد که در اعصار کهن‌تر، آیین ازیسی و ازیریس به یونان رفته و این

^۱ برای مثال بهار (۱۳۷۶ و ۱۳۸۷)، کراسنووولسکا (۱۳۸۲)، حصوری (۱۳۸۴) و کنعانی (۱۳۸۷) در آثار خود به سیاوش پرداخته‌اند.

^۲ Attis

دو با دیونیسوس و دیمیترا برابر شده بودند. ازیپس و دیونیسوس که هر دو بر گیاهان و جهان مردگان فرمان می‌راندند، به شهادت می‌رسند و تکه‌تکه می‌شوند و الهه‌ای اندام‌های ازهم‌گسیخته هر دو را گرد می‌آورد و خدای شهیدشونده به طریق معجزه‌آسایی دوباره زنده می‌شود (بهار، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

وجود داستان‌هایی از ایزدان باروری در ایران، به نوعی نشان‌دهنده حضور این نوع تفکر در ایران فرهنگی بزرگ است. در هر گوشه از این سرزمین، رد پای از ایزدان باروری قابل مشاهده است. بعید نمی‌نماید که بخش‌هایی از اساطیر و داستان‌های ایزدان باروری، به نوعی در لابلای قصه‌ها و حکایات، خود را به دوره‌های جدید کشانده باشند؛ همچنان که در گیلان، در یکی از جشن‌های آغاز سال با عنوان «عروس گولی»، نشانه‌هایی از ایزدان باروری قابل مشاهده است (نک. سبزعلیپور، ۱۳۹۲). همچنین، در بخش دیگری از ایران بزرگ، یعنی در آذربایجان نیز ممکن است در افسانه کهن سارای، رگه‌هایی از ایزد باروری نهفته باشد.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش بررسی شد، نشانه‌ها و رگه‌های نهفته در افسانه سارای آذربایجان بود که ارتباط او با ایزدی باروری را نشان می‌دهد. مقایسه با دو ایزد باروری جهان (ازیپس و ازیپس؛ و دیمتر و پرسفونه) و نیز با ریپتوین و سیاوش در ایران شباهت‌هایی را آشکار می‌سازد که در بخش چهارم این پژوهش، در نه بند بررسی شد. بر مبنای این شواهد، مشخص شد که سارای در افسانه‌ها و قصه‌های آذربایجان، بازمانده‌ای از یک داستان اساطیری کهن است که احتمالاً توسط گوسان‌ها/نقلان/عاشیق‌لر به صرت شفاهی به دوره معاصر رسیده و صورت مکتوبی از آن در دست نیست. همین امر باعث شده، رگه‌های قدیمی قصه از بین برود و رگه‌های جدیدی به آن افزوده شود و این امر در مورد همه قصه‌های کهن، طبیعی است. اشعار مرثیه‌گونه که در رثای سارای چشم‌رنا ساخته شده و در قالب موسیقی بین مردم مختلف آن مناطق رایج است، شاهدی بر کهن بودن این داستان است. بیشتر مردم، به‌ویژه کهن‌سالان، این سوگ‌واره‌ها را حفظ هستند. چنین شباهتی این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که سارای از دیدگاه اسطوره‌شناختی می‌تواند شکلی از اسطوره باروری باشد.

فهرست منابع

- اسمیت، ژوئل. (۱۳۸۷). فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران: روزبهان، فرهنگ معاصر، چاپ دوم.
- اکبری، الهام؛ کریمی فیروزجایی، علی. (۱۳۹۵). «تحلیل داستان سارای از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت»، مطالعات داستانی، شماره ۲، سال چهارم، صص ۵۵-۶۸.
- بویس، مری. (۱۳۶۸). «گوسان پارتی، و سنت‌های خنیاگیر در ایران»، ترجمه مهری شرقی، مجله چیستا، سال ۷، شماره ۶۶ و ۶۷.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۹). بندهشن، تهران: توس.
- (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دویم)، تهران: آگه، چاپ دوم.
- (۱۳۸۴). ادیان آسیایی، تهران: نشر چشمه، چاپ پنجم.
- (۱۳۸۷). از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر چشمه، چاپ ششم.
- بیرلین، ج.ف. (۱۳۸۹). اسطوره‌های موازی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- پورکریمی شیرایه، فاطمه. (۱۳۹۷). «نمادشناسی و تحلیل کهن الگویی افسانه سارای»، مجموعه مقالات سیزدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
- ترک لادانی، صفورا؛ رضایی، پری. (۱۳۹۸). «از «ادیسه» «هومر» تا «سارای» افسانه فولکلور آذری (بررسی تطبیقی)»، ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، شماره ۱۱ (۲۱)، صص ۷-۲۱.
- حصوری، علی. (۱۳۸۴). سیاوشان، تهران: نشر چشمه، چاپ دوم.
- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۹۱). «سنت قصه‌پردازی و نقش کوسان‌ها در نقل روایت‌های پهلوانی»، مجله پژوهش‌های ادب حماسی، شماره ۱۴، صص ۱۱-۲۵.
- غلام‌دوست، حبیب‌الله و همکاران. (۱۴۰۰). «رویکرد تمثیلی مهرورزی و خشم در افسانه سیاه‌گالش»، تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۶۸-۹۰.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۲). شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین، ویرایش و مقدمه رابرت فریزر، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۸۷). فلسفه صورت‌های سمبلیک، ج ۲: اندیشه اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس.

کراسنووولسکا، آنا. (۱۳۸۲). چند چهره کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایران، ترجمه ژاله متحدین، تهران: ورجاوند.

کنعانی، ابراهیم. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی سیر شخصیت سیاوش بر مبنای متون اساطیری، حماسی، تاریخی و فولکلوریک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه گیلان.

کوپ، لارنس. (۱۳۸۴). اسطوره، ترجمه محمد دهقانی، تهران: علمی و فرهنگی.

The Mythological Analysis of the Legend "Saray" in Azerbaijan Jahandoust Sabz Alipour¹

Abstract

The Fertility Myth is one of the types of myths. In this myth, the god of fertility is the protector of abundance and supervising childbirth, as well as being responsible for agriculture, cultivation, and the benefits and yields of farming. Some myths have preserved themselves in the form of legends up to now. In Azerbaijan, especially in Mugan and Ardabil, there is a legend called "Saray". In this legend, Saray's heart belongs to a young man named "khanchupân", but the cruel lord of that place falls in love with Saray. To prevent betrayal and infidelity, Saray throws herself from a white horse into the Aras River on her way home near the Khan's house and dies. The elements present in this story indicate that Saray may have initially been a goddess who then remained as a love story among people over time. In this research, Saray is compared with evidences from Egyptian and Greek samples, as well as with the fertility myth "Goli Bride" in Gilan province and Rapihwin and Siavash stories.

keywords:

fertility myth, Iranian myths, Saray, KhanChupan, Azerbaijani myths.

¹ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran.